

به نام خدا

بحث در مورد طهارت طرف دیگر دیوار بواسطه شمس بود. که گفتیم سه قول وجود دارد

قول اول که تطهیر بود ادله ای داشت

اول: اطلاق صحیحه زراره که بحث شد.

دلیل دوم: دو مقدمه دارد

مقدمه اول: ما سه عنوان در روایات داریم: تجفیف و اصابه و اشراق

این سه عنوان ظاهرا تساوق ندارند. علماء در این موارد که عناوین مختلف در شرط وجود دارد و یک جواب واحد دو مسلک دارند

اول: اینکه مفهوم هر یک از این جملات شرطیه به منطوق دیگری تقیید می خورد. بنابراین مثلا در روایتی که می گوید اذا اشرفت مفهومش این است که اگر اشراق نشود پاک نمی شود اما ما دست از این برمی داریم بواسطه روایت تجفیف که اگر تجفیف هم بشود ولو اینکه اشراق نباشد باز پاک می شود. در نتیجه این می شود که هر یک از ملاکها کافی است.

اگر چه این حرف در مقام ممکن است زدنی نباشد به خاطر اجماع و ضرورت بر اینکه اشراق بدون تجفیف مطهر نیست

دوم: مثل محقق نایینی که می گوید همه این عناوین با هم تعارض می کنند در نتیجه باید مجمع العناوین وجود داشته باشد که طهارت حاصل شود.

مقدمه دوم: اتصال مساوق با وحدت است نه فقط اعتبارا بلکه حقیقتا. مثلا اگر دو آب در دو ظرف مختلف باشد و اینها را روی هم ریختند این دو آب بواسطه این اتصال یک آب می شود. حال در مورد دیوار باطن و ظاهر و این طرف و آن طرف همگی یک چیز هستند و متعدد نیستند. حال در مواردی که که یک طرف دیوار نجس می شود و طرف دیگر نه در اینجا جسما یکی هستند اما وصفا متفاوت هستند ولی در مواردی که هر دو طرف متنجس می شوند هم جسما و هم وصفا یکی هستند.

در اینجا اگر طبق مقدمه اولی قائل شویم که هر یک از عناوین صادق است پس کفایت می کند و لو اینکه طرف دیگر خورشید به آن نتابیده است و هر دو طرف پاک می شود.

اگر به روایت اصابه الشمس توجه کنیم این دیوار هم ما اصابه الشمس است چون واحد متصل است. پس مشمول روایت می شود

اگر به روایت کل ما اشرفت علیه الشمس هم توجه کنیم چون واحد است اشرفت علیه الشمس بر آن کفایت می کند

بنابراین بنا بر مسلک اولی همه روایات طبق مقدمه دوم شامل همه می شود.

بنابر مسلک دوم هم باز اشکال ندارد زیرا وقتی گفتیم که تک تک روایات شامل است مسلماً مجمع العناوین هم شامل اینجا است

اشکال:

استاد حائری بر این بیان که در واقع ملخص فرمایش صاحب جواهر و محقق همدانی در بحث باطن است دو اشکال نقضی دارند.

اول:

اگر این گونه است که وحدت باعث درست شدن صدق تجفیف و اصابه و اشراق شود پس اگر سطحی باشد که جسم واحد است اما بخشی به خاطر مانعی خورشید به آن نمی تابد در این موارد می توان گفت که اصابه و اشراق و تجفیف شده است به خاطر این که سطح واحد است در حالی که نه خود شما و نه هیچ کس دیگری این گونه فتوا نمی دهد.

بله ممکن است کسی این گونه بگوید همان طور که از کلمات محقق خوبی و تبریزی به دست می آید که می گویند این صدق یک شرط دارد و آن وقتی که است که خورشید نتواند مستقیماً بتابد مانند باطن که خورشید مستقیماً نمی تابد. اما این حرف ، حرف زوری است و عرف چنین چیزی را نمی پذیرد و امکان تاییدن خورشید و عدم امکان آن باعث صدق یا عدم صدق نیست.

دوم:

اگر این حرف درست باشد پس روایاتی که می گوید ما اصابت المطر فقد طهر یا ما رأ المطر فقد طهر پس باید فتوا دهیم که اگر باران به ظاهر چیزی بارید باطن هم پاک می شود یا اینکه اگر باران به یک طرف دیوار تایید طرف دیگر هم پاک می شود.

البته این نقض دوم ایشان به کشی وارد است که می گوید مجمع العناوین باید صادق باشد اما اگر کسی بگوید که ما فقط تجفیف شمس می خواهیم بواسطه روایت زراره اما دو روایت دیگر یکی به خاطر اشکال دلالی و دیگری بواسطه اشکال سندی از گردونه خارج می شود پس ما می مانیم و فقط روایتی که تجفیف را شرط می داند.

اینها می توانند جواب نقض را بدهند به اینکه در جففته الشمس واقعا می تواند گفت که طرف دیگر تجفیف شده است اما اصابه و اشراق صادق نیست.

فيه: أنه لو كان الموضوع للتطهير هو المنتجس الواحد الذي جففته الشمس بالإشراق لكان اللازم الحكم بحصول طهارة قسمةٍ أخرى من الظاهر مجاورةٍ لما أشرقت عليه الشمس إذا جفت بإشراقها عليه و لو لم تشرق عليها؛ فحينئذٍ ليس الموضوع في باب تطهير الجامدات ما ذكر، بل كلُّ جزءٍ من الجسم موضوع برأسه، فإن اتّصف بشرائط التطهير طهر ذلك الجزء و لا تسرى إلى الباقي بدون اتّصافه بشرائطه، فإنّ وصول ماء المطر إلى جزء ليس موجباً لطهارة جميع الجسم، فإنّ الموضوع للتجسس و التطهير في الجامدات هو الأجزاء؛ فكلُّ جزءٍ منها فرد للمتجسس و فرد للمتطهر، فكما لا يشمل الدليل في المقام

الجزء الآخر الذي هو الظاهر بصرف الاتصال الجسمي و الوصفي كذلك لا يشمل الباطن؛ و لا فرق بينهما أصلاً من ذلك الوجه.

شرح العروة الوثقى (للحائري)، ج2، ص: 333

وصلى الله على محمد وآل محمد.